

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در بحث روز گذشته عرض شد روایاتی که دلالت بر زاد می‌کند این روایات، زاد را به معنای زاد بسیط و ادنای از آن چه که مورد قوت افراد است بیان می‌کند نه آن زادی که با یک کیفیت مخصوص و شرایط مخصوص باشد آن روایات را خواندیم.

بعضی از این روایات را من در این جا آورده‌ام:

یکی از آن روایات روایت عذافر است از امام صادق علیه السلام که حضرت می‌فرماید که مایمنعک من الحج فی کل سنة؟ حضرت در این جا فی کل سنة می‌فرماید قلت جعلت فداک العیال نمی‌توانم بیاورم، پول ندارم بیاورمشان فقال اذا مت فمّن لعیالک. اطعم عیالک الخل و الزيت و حجّ بهم کل سنه که حضرت در این جا به ادنی القوت امر می‌کنند الخل و الزيت و این کفایت می‌کند برای این که به حج بیایی و کل سنه قطعاً این حج، حج استحبابی است اما کیفیت استتاج و جوب از این عرض می‌شود پس حضرت می‌فرمایند که اگر می‌توانی هر سال آنها را بیاوری بیاور و غذایتان هم همان خل و زیت قرار بده و این کفایت می‌کند حتماً نیاز به چیزهای دیگر نیست.

روایت دیگر که در این جا هست روایت عیسی بن ابی منصور از امام صادق علیه السلام است قال لی جعفر بن محمد: یا عیسی ان استطعت ان تأکل الخبز و الملح و تحج فی کل سنه فافعل در اینجا حضرت باز پایین تر آمده در بالا خل و زیت بود ولی حضرت در اینجا دیگر آمدند خبز و ملح را در اینجا می‌فرمایند. طبعاً این حج هم حج استحبابی است حضرت می‌فرمایند فی کل سنه حج و جوبی لزومی ندارد که مره واحده باشد مفروع عنه است دیگر به اصطلاح شکی در آن نیست خب این هم باز در این جا حج استحبابی است.

روایت سوم روایت حرمان است عن ابی جعفر قال ان لله منادیا ینادی ایّ عبد احسن الله الیه و اوسع علیه فی رزقه فلم یفد الیه فی کل خمسة اعوام مره لیطلب نوافله انّ ذلك لمحروم. اگر عبدی که خداوند به او نیکویی کرده و در رزقش وسعت بخشیده و در هر ۵ سال نیاید این محروم است.

خب این روایات روایت‌هایی بود که به عنوان نمونه من آوردم و اینها روایت‌هایی است که دلالت می‌کند بر استحباب حج با ادنی القوت که یعنی قوتی باشد که بدن بتواند او را تحمل کند. البته همان طور که مشخص است حضرت می‌فرمایند ان استطعت باز جنبه، جنبه استطاعت است یعنی اگر برایت

ضرر ندارد اگر بدنت توان دارد، اگر بدنت کشش دارد بعضیها همین غذاهای مثل نان و آبی هم بخورند این برایشان مشکل نیست و لازم نیست که حتما غذاهائی بخورند که خیلی مقوی باشد با همین هم اینها کاملاً می‌توانند انجام بدهند و خود ما هم دیدیم بسیاری از افراد به همین ادنی القوه اکتفا کردند و در سفرهای خودشان و در مکه حتی اینها غذاهای مطبوخ نخوردند و خیلی هم حالشان خوب و از ما هم سالم تر بودند و خیلی سرحال. خب این در این جا امام علیه السلام تحریر و تشویق می‌کند.

خب حال که صحبت از این است که امام علیه السلام نسبت به حج استحبابی می‌فرماید اطعمهم الخل و الزيت یا فرض کنید که کل اللحم اکل الخبز و الملح ملح و نمک که دیگر چیزی نیست که آدم بخواهد پول برای آن بدهد حالا باز هم خبز باشد پول بدهد ولی نمک که دیگر چیز طبیعی است این امر امام علیه السلام به استحباب به این کیفیت به چه جهت است؟ به جهت تحصیل داعی و تحصیل غرض برای ادراک حج استحبابی، خب حالا صحبت در این است جایی که برای استحباب امام علیه السلام او را امر می‌کنند به تنزیل قوت به ادنی الانواع که عبارت است از خبز و ملح باشد یا عبارت از خل باشد چطور برای ادراک آن داعی در وجوب خبز و ملح کفایت نمی‌کند؟ این چه فرقی است بین این دو حج که همان حج است مسافت هم که همان مسافت است طواف هم که همان طواف است عرفات و منی و مشعر که همان است اینها که هیچ کدام فرقی بین استحباب و وجوب ندارد آن داعی برای این ادراک حج که عبارت است از حصول نورانیت خاصه که در سایر عبادات و تکالیف نیست آن تحصیل نورانیت خاصه به واسطه و اذن فی الناس بالحج آمده، این تحصیل نورانیت چطور در مورد حج استحبابی حاصل می‌شود ولی در مورد حج وجوبی با همین کیفیت حاصل نمی‌شود؟ این چه قسمی است؟ خب این که اولویت دارد اگر قرار باشد آن غرض مولا حاصل بشود به واسطه حصول حج چطور آن غرض در استحباب حاصل می‌شود ولی در وجوب نیست؟ در حالتی که باید عکس باشد چون همیشه در استحباب جنبه تسهیل علی العباد و جنبه آرامش و سعه آن جنبه تسهیل و توسعه در مورد عبادات و در مورد مسائل استحبابی هست وجوب که در مورد تکلیف الزامی است سعه ای وجود ندارد در آنجا تسهیلی وجود ندارد و هر دو یکی است و در مورد صلاة واجب در آن جا می‌گویند اگر یک سهم یا سهمین اراضی سهله باشد و یا در اراضی غیر سهله باشد در آن جا آن سهم یا سهمین از هر طرف بایستی که تفحص برای وجدان آب باشد ولی وقتی که نماز نافله باشد می‌گویند نیاز نیست همان جا تیمم بکن نماز بخوان در مورد نماز واجب است که باید استقبال قبله مورد لحاظ باشد ولی در مورد نماز نافله می‌گویند خیلی هم نیاز نیست در راه هم که می‌روی می‌توانی نماز نافله بخوانی در

مورد صلاة واجب است که انسان باید ملاحظه داشته باشد وقت فوت نشود در مورد نماز نافله می گویند اگر یک وقتی کاری داشتی قضایش را می توانی بعداً هم انجام بدهی همیشه توسعه در مورد نفل است نه در مورد وجوب اتفاقاً آن غرض مولا بر او خیلی شدید است و خیلی بایستی که رعایت بکند در مورد صلاة واجب است که مولا امر به اشتراء ماء می کند و لو به مبالغ کثیره البته نه اینکه خیلی خارج از عرف باشد ولی در صلاة نافله این حرفها نیست اگر آب پیدا نمی شود تیمم بکن خب شما می بینید در استحباب مولا قائل به توسعه است قائل به تسهیل است در مورد عبادات مستحبی ولی در مورد حج استحبابی شارع آمده و این حکم را می کند و می فرماید که خل و زیت به آنها بده در مورد حج استحبابی می فرماید خبز و ملح به آنها بده وقتی که در مورد حج استحبابی شارع این خل و زیت را به عنوان مقدمه اعدادیه برای حج کافی می داند در مورد حج واجب مولا این را در نظر نمی گیرد؟ این که مزیت نقل بر فرض شد! در مورد وجوب باید بگویند که باید با خبز و ملح بروید ولی در مورد استحبابی هر وقت توسعه داشتی و بتوانی چلوکباب هم بخوری آن موقع نه این که قضیه عکس بشود و چنین بگویند که در حج استحبابی خودت را به مشقت بیانداز ولی در قضیه وجوبی خود را به مشقت نیانداز این که تقدم فروع بر اصل شد! در مورد صلاة مستحبی اشتراء ماء را به مبالغ کثیره بکن ولی در موقع صلاة واجب نه اگر ماء پیدا کردی تیمم بکن این که مزیت فرع بر اصل است. در مورد صلاة استحبابی این سهم و سهمین را در اراضی صعبه و [غیر صعبه] انجام بده ولی در صلاة واجب بگویند اگر آب پیدا نمی شود تیمم بکن این که مزیت فرع بر اصل است! در صلاة استحبابی حتما استقبال قبله را رعایت کن ولی در صلاة واجب نه وقتی که راه می روی هم می توانی نمازت را بخوانی این که مزیت فرع بر اصل شد! این می شود ملاک کلی.

لذا نگاه کنید در مورد حج واجب در مورد عبادات واجب آن اصل و ملاک برای تحصیل آن اهمیتش مورد نظر است برای جعل حکم و برای وضع حکم برای تحصیل واجب آن مقدمات اعدادی دیگر در نظر شارع مورد لحاظ قرار نمی گیرد وقتی که شما می بینید در مورد حج استحبابی شارع حکم به لزوم حج استحبابی با خل و زیت کرده است پس به طریق اولی اگر کسی بتواند با خل و زیت به حج برود حج واجب بر ذمه او تعلق می گیرد زیرا حج واجب اولویت دارد این یک مسئله، مسئله دیگری که در این جا هست و ما می توانیم به واسطه این بر وجوب حج استدلال کنیم ولو در حال فقر روایاتی است که در مورد دین است:

یکی از آنها روایت معاویه بن وهب است از امام صادق علیه السلام: انی رجل ذو دین أفاتدین

و احجّ فقال نعم و هو اقصی للذّین خب الان امام علیه السلام راجع به حج واجب دارد صحبت می کند. جالب است! این قضیه مربوط به حج واجب است شخص می گوید من دین دارم و دین بر گردن من است حضرت می فرمایند دین داشته باش برو دوباره قرض بگیر یعنی با وجود این که دین داری، کی دین دارد؟ خب کسی که فقیر است دین دارد کسی که غنی باشد دین ندارد با این که شما دین داری و فقیر هستی باز برو قرض کن حضرت می فرمایند خدا قرضت را خواهد داد اگر کسی بگوید آقا منظور در این جا ممکن است حجّ استحبابی باشد می گوئیم خب بله ممکن است در اینجا بله منظور امام علیه السلام حتی حجّ استحبابی باشد منتهی این همان قضیه ای که در آن جا آمد در این جا هم هست منتهی با وجوب ادای دین، امام علیه السلام می فرماید برو باز قرض کن استدانه کن و حجّ استحبابی انجام بده. چطور در مورد حجّ واجب این قضیه نیست؟ در جایی که واجب است که شخص اداء دین کند البته ادای دین معجل نبوده اگر معجل باشد نه! آن روایت امام رضا علیه السلام داریم که پردازد اگر موجّل باشد مقدم است. در جایی که اداء دین دارد و این شخص فقیر است و هنوز نمی تواند دینش را پردازد حضرت می فرماید باز برو قرض کن نه اینکه مؤونه داری برو! مؤونه هم ندارد یعنی بیچاره حتی مؤونه هم برای حجش ندارد حضرت می فرماید برو دوباره قرض کن یعنی دین روی دین. اگر در این جا منظور از این حجّ، حجّ استحبابی باشد چطور برای حجّ واجب نیست؟ در مورد حجّ استحبابی حضرت می فرماید برو قرض بکن و دین انجام بده اما برای حجّ واجب نباید برود قرض کند؟ دلیل دیگر این که اگر شما دین دارید سر ظهر وقتی که می خواهید نماز بخوانید می بینید آب می فروشند و آب ندارید پول هم ندارید آیا نباید شما برای نماز واجب بروید آب بگیرید؟ باید بروید انجام بدهید آن دین به جای خود، نماز هم به جای خود. خب دین بیاید چه اشکال دارد حتماً باید دین را برای شکم بگیرید؟ مگر دین را نباید برای نماز بگیرید مگر نماز کمتر از شکم است؟ همان طوری که برای شکمتان دین گرفتید همان طور خب برای نماز دین بگیرید کی گفته که برای نماز شما باید تیمم کنی؟ نماز، نماز واجب است ولی در مورد نماز استحبابی ما نداریم که برو قرض بکن نه تیمم هم بکنی کافی است. اگر در مورد نقل در این جا خدا قائل به توسعه و تسهیل است حضرت می فرماید دین بر دین را تو برو انجام بده برای حجّ، آن وقت چطور این قضیه در مورد حجّ واجب نیست حالا اگر بگوئیم منظور از این جا حجّ واجب نیست و آلا اگر واجب است خودش صریح است خب پس در اینجا این روایت دلالت می کند بر این که اگر شخص می تواند دین بگیرد استدانه بکند این واجب است که انجام بدهد و حجّ برود و این در صورت فقر است یعنی شخص باید فقیر

باشد تا این کار را انجام بدهد و الاً شخص غنی نیاز به استدانه ندارد. اینها است که اهمیت حج را برای مجتهد می‌رساند و این را به عنوان واجبتر از نماز می‌آید نشان می‌دهد که حضرت می‌فرماید ولو این که دین داری باز برو استدانه کن. یک وقتی طرف دین ندارد حضرت می‌فرماید برو دین بگیر که روایتش می‌آید یک وقتی طرف دین دارد، فقیر و مقروض است حضرت می‌فرماید یک قرض دیگر بیاید روی سرت برو حج انجام بده خب اگر این حج، حج مستحبی باشد چطور در مورد وجوبش این قضیه نیست؟؟ این که مزیت فرع بر اصل می‌شود در حالی که ادای دین واجب است.

روایت دیگر روایت معاویه بن عمّار است قال سألت ابا عبدالله عن رجل عليه دين أعلیه ان یحجّ؟ قال نعم واجب است بر او حج انجام بدهد حضرت می‌فرماید که بله. این روایت نمی‌رساند که برود استدانه کند و اطلاق دارد. ممکن است مؤنه داشته باشد ولی در عین حال دین هم داشته باشد می‌خواهد آن مؤنه را صرف دین بکند خب روایت در اینجا اطلاق دارد چه اینکه خودش مؤنه داشته باشد یا نداشته باشد در هر دو صورت حضرت می‌فرماید که واجب است، این روایت با روایت بالا که نصّ است تبیین می‌شود به هر دو صورت، صورت استدانه و صورت غیر استدانه.

روایت دیگر روایت سدیر صیرفی است: فقال ان ابا عبدالله یقرأ علیک السلام و یقول لک: ما لک لا تحجّ؟ استقرض و حجّ در این جا صحبت از دین نیست استقرض استقرض کن که باز در این جا مطلق است نسبت به دین یا عدم دین هر دو مطلق است ممکن است شخصی دین نداشته باشد حضرت می‌فرماید استقرض ممکن است حتی دین داشته باشد در عین اینکه دین دارد باز حضرت می‌فرماید استقرض این روایت را باز با روایت بالا مبین می‌کنیم، یا مجمل است که مبین می‌شود یا مطلق است که مقید می‌شود. مالک لا تحجّ حضرت می‌فرماید استقرض و حجّ، حج انجام بده.

این دیگر روایت صریح است قال ابو عبدالله علیه السلام الحج واجب علی الرجل و ان کان علیه دین الحج واجب نه مستحب الحج واجب این هم روایت دیگر منتهی سندش را نگفتم سندش درست است.

روایت دیگر روایت عبدالملک بن عتبه: قال سألت ابا الحسن علیه السلام عن الرجل علیه دین یستقرض و یحجّ؟ قال ان کان له وجه فی مال فلا بأس از امام رضا علیه السلام یا موسی بن جعفر نمی‌دانم خود راوی در اینجا می‌گوید یستقرض اگر می‌تواند بعداً اداء بکند و امید دارد، ان کان له وجه یعنی امید دارد به اینکه می‌تواند بعداً در آینده بدهد فلا بأس خب این چیست؟ این ظهور روایت هم در حج واجب است و هم در حج مستحب است پس در هر دو تفاوت ندارد.

ماحصل مطلب این که در مورد زاد و در مورد فقر، نه زاد و نه فقر هیچ کدام مانع از سقوط حج مطلق از اطلاق خودش به واجب مشروط نیستند! این نتیجه این بحث .

البته در این قضیه دیگر نیازی به توضیح این مسئله نیست یعنی حتی در مورد فقر هم حج، واجب است حتی در مورد دین هم حج، واجب است حتی فرض کنید که در صورت عدم مؤونه و زاد متعارف باز در آنجا حج واجب است.

امام علیه السلام می فرماید که اگر می توانی بدنت قدرت و سعه به ادنی القوه انسان بایستی که اکتفا کند همان حکمی که نسبت به سایر آن عبادات مطلقه و واجبه مثل صلاة هست در مورد صلاة اگر انسان می تواند تمام بدنش را بپوشاند باید تمام بدن را بپوشاند حتی اگر می تواند ستر عورت فقط بکند باز صلاة واجب است هیچ فرقی در این جا ندارد صلاة واجب است به نسبت به غنی به نسبت به فقیر شما همین را نگاه می کنید امام علیه السلام در مورد مقدمات همین را می آید می فرماید غذا می توانی بخوری باید بروی. پایین تر، باید بروی. نان و خل، باید بروی. نان و نمک، باید بروی. دین داری باید قرض بکنی دین داری، می توانی باز قرض بکن دین روی دین باید بدهی و وقتی که احتمال استقراضش را داری طبق روایت باید بروی و انجام بدهی پس این چیست؟ آیا این واجب، واجب مطلق نیست؟ اگر واجب مطلق نیست، پس چیست؟ چه واجبی می تواند باشد که امام علیه السلام این طور دستور می دهد آیا واجب، واجب مشروط می تواند باشد؟ آن وقت روی این حساب دیگر روایات دیگری که در این زمینه هست در این جا می آید مطرح می شود و آن روایات دیگر است که افراد واجب است که برای تحصیل زاد و راحله اگر نمی توانند یک مرتبه بپردازند این یکی از فروعش است که باید در سال واجب است که کم کنار بگذارند مثلاً می خواهد غذا بگیرد یکخورده غذای پایین تر بگیرد یک مقدارش را بگذارد برای حج، این حکمی است که فردا می گوئیم.

این نیست که فقط برای انسان یک مرتبه حاصل باشد کسی که می داند یک مرتبه برایش حاصل نمی شود باید کم شروع بکند امام علیه السلام می فرماید آهسته آهسته است و کم کم کنار بگذار کنار بگذار تا وقتی که موقع حج بشود بتوانی بروی، بتوانی مال بگیری بتوانی کرایه کنی بتوانی اگر نمی توانی پیاده بروی همان موقع برای تو پیدا نمی شود امام علیه السلام حکم به وجوب می کند. آن وقت ما در این جا می گوئیم در موقع شهر شوال مالت را ببخش تا این که از استطاعت ساقط شوی!

اللهم صل على محمد و آل محمد